



تقدیر
پرورشی

○ حسین شیخ الاسلامی



شعر فولکلور همیشه شعر کودک نیست

- عنوان کتاب: علی کوچیکه (به علی گفت مادرش روزی...)
- شاعر: فروغ فرخزاد
- تصویرگر: مهردادخت امینی
- ناشر: خانه ادبیات
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۹
- شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۶ صفحه
- بها: ۴۰۰ تومان

«کتی به اتاق بابا و مامانش رفت. مادر، اتاق را تمیز می کرد. کتی گفت: سلام پدر جان! سلام مادر!»
جای کودک و نویسنده، هنگام ادای کلمه مادر و مامان، عوض شده است!
این جابه جایی، در همه مجلدات، کم و بیش دیده می شود.
نمونه دوم:

«کتی گفت: سلام خورشید خانم! صبح به خیر.»
و در جایی دیگر می خوانیم:
«کتی به گل ها گفت: سلام گل های زیبا [!] سلام پرنده های خوش آواز.»
در گزاره های بالا، از نشانه های نگارشی و سجاوندی، در جای مناسب خود استفاده نشده است. در جمله نخست نمونه دوم، بعد از شبه جمله «صبح به خیر»، نشانه شبه جمله که مانند نشانه تعجب و خطاب است، باید گذاشته شود.

هم چنین، در جمله دوم نیز بعد از گل های زیبا، نیاز به نشانه خطاب و شبه جمله احساس می شود و در پایان گزاره «سلام پرنده های خوش آواز»، به جای نقطه باید نشانه شبه جمله (!) را به کار برد.

شاید در نگاه اول، این کاستی ها و نارسایی ها، قابل چشم پوشی به نظر آید، اما نویسنده در کنار قصه گوئی، وظیفه آموزش زبان و شکل ادای درست جمله را نیز برعهده دارد و باید رسالت زبان آموزی را به درستی به انجام برساند. زبان یک نظام است و از واژه و صدا و شکل و نشانه تشکیل شده است. یک نویسنده (و یا مترجم) بیش از هر کسی باید به این نکته های باریک تر از مو توجه کند.

پانویست ها:

- * نام شخصیت اصلی مجموعه مورد بحث «تو هم می توانی»
- ۱- به همه سلام می کنم/ نانه می آسانو/ مترجم حسین فتاحی/ کتابهای بنفشه/ چاپ اول ۱۳۶۹/ صفحه ۱۶.
- ۲- دندانم را مسواک می زنم/ همان/ صفحه ۴.
- ۳- به همه سلام می کنم/ پیشین/ صفحه ۶.
- ۴- پیشین/ صفحه ۳.
- ۵- پیشین/ صفحه ۴.

شده زیاد با استقبال کودکان مواجه نشود، اشتباهی است که تنظیم کنندگان آنها مرتکب شده اند و آن، این همانی ادبیات فولکلور و ادبیات کودک است. این درست که شاید ادبیات فولکلور و بخشی از ادبیات کودک، زبانی مشترک و نزدیک به هم داشته باشند، اما از نظر محتوا و تصاویر و عناصر متن، بین این دو نوع ادبی، تفاوت بسیار است.

بحث راجع به این که آیا اصلاً به علی گفت مادرش روزی... شعر فولکلور محسوب می شود یا نه را به قسمت های میانی موقوف می کنیم، اما مثلاً پریا را که کاملاً شعر فولکلور محسوب می شود نیز نمی توان جزو ادبیات کودک به حساب آورد.

ادبیات کودک، همراه با زبان ساده اش، تصاویر ساده ای نیز دارد. در این نوع، اصل بر طرح است و روایت تا حد امکان باید به دور از پیچیدگی باشد. خواننده که کودکی نوباست، نباید خط اصلی را از دست بدهد و سرانجام این که داستان و از آن مهم تر، شعر کودک باید برای کودک نوشته شده باشد و مؤلف، از ابتدا این امر را در نظر بگیرد.

قربانی اخیر کار سنجیده خانه ادبیات، شعر به ظاهر فولکلوریک فروغ فرخزاد «به علی گفت...» است. من متعجبم که چرا منتقدان ما توجه کافی به این شعر نکرده اند و حتی برخی از آنان، با اشتباهی شگفت انگیز،

در این بازار آشفته کتاب کودک که از حسنی تا آرش کمانگیر در آن یافت می شود، همین که گروهی به پاخاسته اند تا بلکه این وضع نابه مامان را ترتیب بخشند و سیر قهقراپی ادبیات کودک را تغییر جهت دهند، خود جای تحسین و تکریم دارد. اما ای کاش این نیت نیک، همراه با عملی سنجیده بود تا به هدف در نظر گرفته شده بینجامد.

انتشارات خانه ادبیات، از سال پیش، اقدام به انتشار شعرهای فولکلور دهه چهل و پنجاه، به عنوان ادبیات کودک و با نوع و قطع ویژه این قشر کرده است. از این مجموعه، اکنون پنج کتاب در دسترس علاقه مندان قرار دارد: پریا (احمد شاملو)، بچه های ننه دریا (احمد شاملو) قصه مردی که لب نداشت (احمد شاملو)، آرش کمانگیر (سیاوش کسرایی) و علی کوچیکه یا همان به علی گفت مادرش روزی (فروغ فرخزاد).

شاید دو کتاب اول نسبتاً قابل قبول باشند، اما آثار بعدی جز ملمه ای ناسازگار از تصاویر کودکانه و شعر بزرگسالانه، از کار در نیامد که نه به درد کودکان می خورد و نه برای بزرگسالان مناسب است.

قبل از صحبت راجع به کتاب، علی کوچیکه که موضوع این مقاله است، بد نیست نکاتی مطرح شود که به کل مجموعه برمی گردد.
به نظر می آید اشکال اصلی این کتاب ها که باعث



خلاصه همه چیز و همه چیز، متفاوت با آنی است که در دیگر شعرهای شاملو می‌بینیم.

از نظر تکنیکی هم، پریا اصلاً با «به‌علی...» قابل مقایسه نیست. در پریا، ما هیچ‌گاه با وارونگی دید برخورد نمی‌کنیم، همه چیز ساده و براساس طرح پیش می‌رود و اگر جایی خط داستانی کم‌رنگ می‌شود، این براساس طرح است و نه شگردهای فراروایتی و شاید به همین علت، شعر شاملو برای کودکان قابل فهم‌تر است. اما در «به‌علی گفت...» کل طرح در یک جمله خلاصه می‌شود و این جاست که شعر، شعر می‌گردد و از داستان‌های منظوم مانند «پریا»، «دخترای ننه دریا» و یا حتی به نوعی از «آرش کمانگیر» جنا می‌شود. شاید مهم‌ترین مؤلفه‌های برتر این شعر فروغ را بتوان در سه مورد خلاصه کرد:

نخست، فضاسازی مناسب و ساخته و پرداخته است. شاعر اگرچه با استفاده از واژه‌های «غیرشاعرانه» خواننده را به موضع‌گیری سوق می‌دهد، اما به هر حال شعر، فضا را به خواننده انتقال می‌دهد و مخاطب احساس می‌کند در دنیای شاعر نفس می‌کشد:

«سیرسیرکا

سازارو کوک کرده بودن و ساز می‌زدن
همچی که باد آروم می‌شد

قورباغه‌ها از ته باغچه زیرآواز می‌زدن
شب مٹ هر شب بود و چن شب پیش و شب‌های
دیگه

اما علی

تو نخ به دنیای دیگه»

عامل دوم که شعر «به‌علی...» را در حوزه خود ممتاز می‌کند، چرخش‌های مناسب به جایی است که در روایت شعر انجام می‌گیرد. شعر با روایتی ساده آغاز می‌شود:

«علی کوچیکه

علی بونه گیر

نصف شب از خواب پرید...»

این خط داستانی، اگرچه تا آخر شعر ادامه دارد، چنان کم‌رنگ است که شاعر امکان می‌یابد حرف‌های خود را بزند و فقط گهگاه، اشاره‌هایی به داستان کند تا مخاطبی که هنوز منتظر است که «چه بشود» و البته کودک هم می‌تواند باشد، هم چنان امیدوار بماند. این روند تا آخر شعر دنبال می‌شود، اما در آخر شعر، ناگهان همه چیز به هم می‌ریزد و خواننده پی می‌برد که خط داستانی، اساساً اهمیت ندارد:

پس از این که آب، علی را به درون خود می‌کشد،
چنین می‌خوانیم:

«علی کجاست؟

تو باغچه.

پی چیه؟

- آلوچه

آلوچه باغ بالا؟

جرت داری؟ بسم‌الله.

سومین مؤلفه که مانند دو عامل پیش، مخصوص این شعر نیست و از خواص عمومی شعر فروغ محسوب می‌شود، وارونگی دید و ارائه دیدی خاص است:

«حوصله آب دیگه داشت سر می‌رفت

خودشو می‌ریخت تو پاشوره، در می‌رفت،

اما به «علی...» حدیث دیگری دارد. روح و حس و حال شعرهای فروغ، بر این شعر نیز حاکم است. ما در این شعر، چیزی مخالف و متنافر با شعرهای دیگر فروغ نمی‌بینیم. غیر از این که تجربه شخصی شاعر، این بار درحوزه جدیدی از زبان تبلور یافته است.

«از توی این دنیای دل‌مرده و چار دیواریا

تق نق نحس ساعت، خستگی، بی‌کاریا

دنیای آتش رسته و وراجی و شلختگی

درد قولنج و درد پر خوردن و درد اختگی

دنیای بشکن زدن و لوس‌بازی

عروس و دوماذ بازی، ناموس بازی»

این قطعه را مقایسه کنید با:

«او خانه‌اش در آن سوی شهر است

او در میان خانه مصنوعی‌اش

با ماهیان قرمز مصنوعی‌اش

و در پناه عشق همسر مصنوعی‌اش

و زیر شاخه‌های درختان سیب مصنوعی

آوازه‌های مصنوعی می‌خواند

و بچه‌های طبیعی می‌سازد» (دلیم برای باغچه می‌سوزد)

آن‌چه علی‌رغم تفاوت بسیار، در هر دو شعر مشترک می‌نماید، همان روح تراژیک و نگاه انتقادی فروغ است...

اما در پریا، نمادها، زبان، تم و حتی پایان‌بندی و

آن را حاصل تقلید از «پریا» و «دخترای ننه دریا» ی احمد شاملو دانسته‌اند. مثلاً محمد حقوقی، گزینه‌پرداز کتاب‌های «شعر زمان» هنگامی که به کتاب «تولد دیگر» می‌رسد، تنها یک عبارت در مورد این شعر می‌گوید و آن این‌که: «[به‌علی گفت مادرش روزی...] حاصل تقلیدی صرف است.»

این نظر، تنها می‌تواند از دیدی برخیزد که معیار شباهت دو شعر را فقط زبان می‌داند.

این دو شعر (پریا و به‌علی...) سر اسر تفاوت است. شعر پریا، آن‌گونه که خود شاملو گفته، یک اثر ساخته شده است. شعری است که شاملو به گفته خود، نشسته و آن را ساخته است تا ببیند در حیطه زبان مردم کوچه و بازار، تا چه حدی می‌توان مانور داد. اما «به‌علی...» زبان فولکلور را جزئی جدایی‌ناپذیر از خویش می‌بیند. حداکثر تأثیری که شاملو بر فروغ، در این مورد خاص داشته، همین است که شعر پریا، فروغ را با ظرفیت‌های زبان و اصطلاحات فولکلور آشنا کرده است. پریا در مجموعه آثار شاملو، اثری ناهمگون است.

این شعر سیاسی - فولکلوریک، هیچ نشانی از شاملو در خود ندارد. شاملوی شاعر نشسته و باتوجه به تعهدات خود و نیاز جامعه، شعری ساخته و طبیعی است که وقتی شعری این‌گونه ساخته شود، درخود چیزی از درون شاعر نمی‌بیند.

«ماهی چیه، ماهی که ایمون نمی‌شه، نون نمی‌شه اون یه وجب پوست تنش واسه فاطمی تنبون نمی‌شه» این نوع دید و تعبیر جدید از پدیده‌ها، علاوه بر تازگی و جذب مخاطب، کمک شایانی به شعر می‌کند تا بتواند در القای حس به مخاطب موفق باشد.

این شعر با خواصی که یاد کردیم، توسط متولیان انتشارات خانه ادبیات، شعر و یا حتی شاید داستان کودک شناخته شده و همراه با تصویرگری شاد کودکانه، روانه بازار شده است. قبل از بحث درباره این که آیا این شعر، شعر کودک است، بهتر است کمی در مورد تصویرگری اثر صحبت شود.

نمی‌توان در مورد تصویرگری بر نقاش «مهردادخت امینی» خرده گرفت. «به علی گفت...» را اساساً نمی‌توان تصویر می‌کرد، چه رسد به این که این شعر برای کودکان تصویرگری شود. شاید اگر ماهرترین تصویرگران کودک نیز با چنین شعری روبه‌رو می‌شدند، نمی‌توانستند کاری بهتر از این انجام دهند.

تصویر در کتاب‌های کودک، کارکردهای متفاوتی دارد، اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین کاربردش، این باشد که کودک را در تجسم کردن مقاطعی از کتاب یاری می‌کند. یعنی مثلاً چهره قهرمان اثر را به کودک نشان می‌دهد و چیزهایی از این قبیل...

به بیان دیگر، تصویر در کتاب کودک، باید اطلاعات کودک را کامل کند تا آن جا که کودک در تصور ماجرا دچار اشکال نشود. اما در این کتاب، تصاویر چنین کارکردی ندارند و غیر از چهره علی که به اعتقاد من حتی آن هم خوب طراحی نشده، کودک چیز دیگری از تصاویر در نمی‌یابد.

این تصاویر، مقاطع خوبی از شعر را هدف نگرفته‌اند. علی و حوض که یک ماهی نقره‌ای رنگ دارد، به همراه یک گلدان گل، معلوم نیست به کجای شعر باز می‌گردد. یک صفحه در شعر، صحنه خواب علی است که آن جا از حوض سخنی نمی‌رود و در جای دیگر که از آب حوض سخن می‌گوید. از ماهی سخنی در میان نیست. صحبت‌های ماهی در جای دیگر و از اعماق آب به گوش می‌رسد.

در پشت جلد هم، نیم دایره‌ای از آب در بالای صفحه شکل گرفته که در یک طیف تا انتهای صفحه، به سیاهی مطلق می‌رسد و در گوشه صفحه، ما با دمپای‌های علی مواجه می‌شویم که گویی صاحب‌شان دیگر وجود ندارد. انگار بند آخر شعر فراموش شده است:

- علی کجاس؟

- تو باغچه.

- چی می‌چینه؟

- آلوچه.

- آلوچه باغ بالا

جبرئت داری؟ بسم‌الله.

اشکال بزرگ دیگر که باعث شده، ما برخلاف دو کتاب نخستین (پریا و دخترای تنه دریا) تصویرگری این کتاب را اصلاً مناسب نیابیم، ترکیب‌بندی عجیب و غریب این تصاویر است.

می‌دانیم اصل اساسی تصویرگری برای کودک، ساده بودن تصاویر است. تصویرگری که برای کودک کشیده



کردن شعر برای کودکان.

گویی ناشر متوجه نبوده که این شعر، اصولاً برای کودک مناسب نیست. و نم و موضوع اثر کاملاً در فهم کودک است، ما نباید از کودک انتظار داشته باشیم زیبایی‌های ساختاری و یا اشاره‌های شاعر به خاطرات

کودکی را درک کند. پیچیدگی چرخش‌های روایی و تصویرهایی که به دور از تجربه امروز کودکان ماست، چنان است که نمی‌توان نادیده گرفت. و بالاخره اشکال اصلی اثر (به عنوان شعر کودک)، این است که یک شعر داستانی کودک، باید بر طرح تأکید داشته باشد و کودک بتواند با خواندن یا شنیدن آن، بدون دردسر ترتیب وقایع را بازسازی کند، اما در «به علی گفت...» کل طرح را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد و شاعر قسمت اعظم پیام خود را در نوع روایتش گنجانده و به همین علت است که کودک امروز، از دریافت آن ناتوان است.

شاید متولیان خانه ادبیات، در انتخاب مسیر، برای هدایت ادبیات کودک اشتباه کرده باشند. در این صورت، همیشه برای تصحیح کار، می‌توان آستین بالا زد.

می‌شود، خصوصاً اگر برای شعر یا داستانی در نظر گرفته شده باشد، باید ساده فهم باشد. به طوری که کودک، اکنون کمک والدین، آن را بفهمد و بتواند آن مقطع خاص را که تصویر برجسته کرده، دریافت.

ببینید نگاهی به ترکیب‌بندی تصویر صفحه میانی (پشت) کتاب بیندازیم:

از سمت راست، تصویر با آب و ماهی قرمز (و نه نقره‌ای) آغاز می‌شود و این با تصویر بزرگ چهره علی که عرض صفحه را پر کرده، ادامه می‌یابد. در بالای سر علی موهای او به آب ختم می‌شود و مرز انتهایی آب را سه عدد شکلات تشکیل می‌دهد. در سمت چپ علی که نگاهش به سمت راست خود و ماهی‌هاست، قطاری پیش می‌آید که ذیل آن به گردن علی می‌رسد. دقیقاً در جلوی قطار یک عدد هندوانه قابل تشخیص است. (!!) در انتهای سمت چپ، یک طرف از الاکلنگ دیده می‌شود که پسری با فرق باز شده و شلوار سبز راه راه، بر آن سوار است و بالاخره، در بالای الاکلنگ، سه آب نبات به رنگ‌های سبز و بنفش و قرمز قرار دارد.

فکر نمی‌کنم لازم باشد در مورد نامفهوم بودن این تصویر برای یک کودک ۹ ساله، توضیح بیشتری بدهم. در این بین، ناشر برای این که شعر را مناسب کودک کند، قسمت‌هایی از آن را حذف کرده که به نظر می‌رسد این کار بیشتر برای دریافت اجازه نشر بوده تا مناسب

